

کورش و مرزهای دفاع استراتژیک^۱

سید اصغر محمودآبادی

عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

تشکیل دولت هخامنشی در نیمه قرن ششم پیش از میلاد تحولی عمیق در ارکان جهان شناخته شده قدیم پدید آورد این تحول در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی و بویژه ارتباطی جهانی بسیار چشمگیر و قابل تأمل بود، ولی مهم‌ترین مسئله از دیدگاه نخستین بنیانگذار این امپراتوری، تشکیل دولتی نیرومند با مرزهای مطمئن و قابل کنترل، بدون صرف نیروهای نظامی بیش از حد و یا هزینه‌های خارج از اندازه بود. لذا برای اولین بار در تاریخ توجه به استراتژی و مرزهای تضمین شده طبیعی برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی، جلوگیری از تخریب‌های وسیع و کشت و کشتارهای بیرحمانه، بوسیله کورش پدید آمد و تقریباً تا پایان دولت هخامنشی - با استثنای مرزهای متزلزل دریای اژه - از استواری و قدرت دفاعی و استراتژیک برخوردار شد. دوران کوتاه حکومت کورش ۵۵۰ - ۵۲۹ ق م، پیش از آنکه صرف کشورگشایی و جنگ‌های بی‌حاصل گردد مصروف ایجاد مرزهای طبیعی و استراتژیک برای ایجاد یک امپراتوری وسیع آسیایی مبتنی بر عدالت - براساس معیارهای جهان قدیم - گردید و نخستین بنیانگذار، نخستین امپراتوری در جهان سرانجام جان خویش را بر سر اینکار نهاد، اما تا چه حد موفق به ایجاد چنین مرزهایی گردید؟ مقاله سعی در بازگشودن این مسئله دارد.

مقدمه

با وجود گذشت زمانی بسیار طولانی از پدید آمدن دولت هخامنشی به رهبری کوروش دوم به سال ۵۵۰ ق. م. و پایان یافتنش به دست جوانی مقدونی - اسکندر نام - به سال ۳۳۰ ق. م.، هنوز نکاتی عمده از ناگفتنی‌ها و رازهای ناگشوده تاریخی وجود دارد که گذر زمان و دستیابی به برخی از ویژگیهای عصر هخامنشی بویژه در قرن حاضر، نتوانسته است پاسخگوی صادقی برای راهیابی و گشایش رازها و رمزهای این دولت نیرومند آسیایی باشد. شخصیت شگفت نخستین بنیانگذار امپراتوری در ایران، از دیدگاه محققین همراه با ارائه تصاویری متضاد و در عین حال آمیخته به مبالغه و گهگاه سرشار از احساس عمیقی ناشی از احترام و ستایش نسبت به او ارائه شده است که در عین حال نمی‌تواند گویای چهره واقعی این حکومتگر اعصار قدیم گردد.

در کتب باقیمانده از آثار یهود تقریباً بدون استثناء، کوروش را پیام‌آور آشتی و حقوق بشر، نجات‌دهنده قوم یهود و مسیح منجی نامیده‌اند.^(۱)

کنت دوگوبینو^(۲) نویسنده و مورخ فرانسوی در شرح تاریخی که در تمجید این پادشاه نوشته است شخصیت او را با ستایشی مبالغه‌آمیز معرفی نموده است.^(۳)

(۱) - در اینجا، استراتژی دو مفهوم دارد: «علم جنگ، دانش تهیه طرحها و خط مشی واحدهای نظامی» و یا «فن توزیع و بکار بردن وسایل نظامی برای رسیدن به اهداف سیاسی». ن - ک - بختورتاش. نصرت... بنیاد استراتژی در شاهنشاهی هخامنشی، مطبوعاتی عطایی تهران ۱۳۵۱ چاپ اول ص ۲۰-۱۹.

در کتاب *Light from the East* تألیف بال (Ball) به نقل از کتاب اشعیاى نبی باب چهل و پنجم آمده است، «خداوند به مسیح خویش یعنی کوروش می‌گوید که من دست تو را گرفتم ... من تو را به اسمت خواندم.» ن - ک - سایکس سرپرسی تاریخ ایران ترجمه فخرداعی گیلانی دنیای کتاب تهران ۱۳۷۰ ص ۱۹۶ و همچنین: «اسفار، وقایع عزرا، دانیال، باب‌های مختلف ن - ک، شهبازی - شاپور، پژوهشهای هخامنشی - ترجمه فارسی، موسسه تحقیقات هخامنشی تهران ۱۳۵۴ ص ۱۷، همچنین گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام ترجمه محمد معین، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم تهران ۱۳۶۴ ص ۱۴۳.

(2) - Gobineau

(۳) - کنت دوگوبینو می‌نویسد: «او هیچگاه نظیر خود را در این عالم نداشته او یک مسیح بود، مردی که تقدیر درباره‌اش مقرر داشته بود که باید برتر از دیگران باشد» ن - ک - فرای - ریچارد. میراث باستانی ایران ترجمه مسعود رجب‌نیا، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۸. ص ۱۳۳.

برخی از نویسندگان و محققین، شخصیت کوروش را به عنوان بنیانگذار دولت هخامنشی در مقام مقایسه با شخصیت اسکندر مقدونی به عنوان فاتح سرزمین پارس و مخرب این دولت، با واقع بینی بیشتری به تصویر کشیده‌اند.

هارولد لمب^(۱) می‌نویسد. «اگر کوروش نمی‌بود، اسکندری هم پدید نمی‌آمد، اسکندر در فتح ممالک هخامنشیان وضع مساعدی داشت. او از نظام نیرومند مقدونی و مشورت فرماندهان قابل ورزیده‌ای برخوردار بود... ولی چون از عطیه سیاستمداری هخامنشی محروم بود، گاه دست به خونریزی و بیرحمی‌های شدید می‌زد... او نیز مرزهای شاهنشاهی را تا آنسوی سند برد ولی زمانی که خواست یک شاهنشاهی مقدونی بر پا سازد توفیق نیافت، در صورتی که کوروش توانسته بود... دولت هخامنشی دو قرن ادامه یافت تا به دست پسر فیلیپ مقدونی سقوط نمود ولی برای او هم نماند... و بالاخره آن شاهنشاهی که برای یونانیان فاتح در ایران باقی ماند شاهنشاهی ایرانی بوده نه «مقدونی»^(۲).

برخی دیگر از مورخین چون گزنفون^(۳) کوروش را سیاستمداری اخلاقی، قانونگذاری برجسته و ورزیده، رزمنده‌ای فاتح و برخوردار از خویشن‌داری اصولی در برابر دشمن مغلوب و آرمانگرایی شیفته «عدالت معرفی می‌نمایند»^(۴).

نظر مورخین ایرانی نیز درباره شخصیت کوروش، به رغم همه پوشش‌های تاریخی خواندنی است: «آنچه در باب وی برای مورخین جای تردید ندارد قطعاً این است که لیاقت نظامی و سیاسی فوق‌العاده در وجود وی با چنان انسانیت و مروتی درآمیخته بود که در تاریخ سلاله‌های پادشاهان شرقی پدیده‌ای به کلی تازه بشمار می‌آید»^(۵).

(1) - Harold lamb

(۲) - لمب هارولد کوروش کبیر ترجمه رضازاده شفیق، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۰، ص ۴۴-۴۵-۴۴.

(3) - Xenophon

(۴) - گزنفون، سیرت کوروش کبیر، ترجمه وحید مازندرانی، انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، تهران ۱۳۵۰، بخش‌های ۳۰-۲۷-۱۹-۱۷-۱۶ و همچنین ن، ک دورانت، ویل یونان باستان ترجمه گروه مترجمان ج ۲، تهران ۱۳۶۵ ص ۵۵۱.

(۵) - زرین کوب، عبدالحسین تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، امیرکبیر، ج ۱، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸،

بنابراین از مجموع نظریه‌های دانشمندانی که درباره کوروش قضاوت نموده‌اند و ما برخی از آنها را به عنوان نمونه ارائه نمودیم شنخصیتی بارز و قابل اعتناء در هويت تاريخی قوم ایرانی پدیدار می‌گردد که در جهان قدیم از هر نظر نمونه و شاخص بوده است.

درباره اهمیت کوروش در تاریخ جهان باستان و فتوحات او در شرق و غرب از نظریه آکیرشانندور^(۱) استفاده می‌کنیم: «بسیار کمند ملت‌هایی که در فردای روز پیروزی‌شان آن همه فروتنی داشته باشند و با این وصف همین پارسیان فروتن، مهمترین امپراتوری عظیمی را که در این کره خاکی دیده شده است بوجود آوردند، هرچند باور کردنش برای ما مشکل است ... لشکریان هخامنشی هراس‌انگیزند ولی کسی از آنان وحشت به دل ندارد. مغلوبین آزاد خواهند بود و طوری اداره خواهند شد که همه ویژگیهای محلیشان رعایت شود و کسی کاری به خدایان ایشان نخواهد داشت، چه تضاد عجیبی است بین این اخلاق و شقاوت سرد و وحشیانه آشوریان که هنوز در خاطر معاصران کوروش مانده است...»^(۲)

پیروزی بر دولت ماد، اولین قدم بسوی ایجاد مرزهای امنیت استراتژیک

پیروزی کوروش بر دولت ماد - به سال ۵۵۰ ق.م. با غلبه بر آستیاگس آخرین شاه ماد و به دنبال آن تسلط شاه جوان پارس بر هنگمتانا، پایتخت قدیمی مادها آغاز شد. این پیروزی، تنها غلبه قطعی دولتی جوان بر دولتی قدیمی تر محسوب نمی‌شد چه تاریخ جهان و آنچه پس از این فتح پیش آمد گواه آن بود که کوروش پارسی به آنچه بدست آورده است قانع نخواهد بود و اینک با وجود آنکه امپراتوری مادها در اختیار او بود آرزوهایی بلندتر در سر می‌پروراند و پرواز بسوی افق‌های دورتری را در مسیر خویش در نظر گرفته بود.

نخستین کوششی که کوروش برای تحقق آرزوهای سیاسی خود انجام داد، ایجاد نوعی تشکیلات منظم نظامی و سیاسی در فضای امپراتوری نوینباد خویش بود. بی‌گمان، مادها در سازمان دادن دولتشان و برقراری تشکیلات سیاسی از دولت‌های پیشین نظیر مانائی‌ها و اورارتوها^(۳) متأثر شده بودند. همچنین پیروزی هووخشره^(۴) شاه ماد بر آشور و فتح نینوا، مادها را علاوه بر پیروزی قطعی بر دولت استعمارگر آشور وارث برخی از سرزمین‌های آنان نموده بود.

(1) - Albert champdor

(۲) - شانندور، آکیر، کوروش کبیر، ترجمه محمد قاضی، زرین، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۱، ص ۶۲.

(3) - Urartu

(4) - Cyaxares

سرزمینی که در آغاز - پس از غلبه قطعی بر مادها - نصیب کوروش گردید از طرف شمال غربی به رود هالیس واقع در آسیای کوچک محدود بود و از طرف جنوب غربی به سرزمین عیلام^(۱) که قبلاً جزء سرزمین آشور بود و پس از سقوط نینوا ضمیمه دولت بابل گردید و پس از فتح بابل در قلمرو حکومت کوروش قرار گرفت و از این سمت، کوروش با دولت بابل همسایه شد.

لذا بطور طبیعی رود دجله سرحد دو سرزمین قرار می‌گرفت. از طرف شمال هم در ناحیه بین دو دریای سیاه و خزر، کوروش وارث سرزمینی شد که با قبایل (ساسپیرها)^(۲) یعنی ایبری‌ها (گرجی‌های فعلی) هم مرز بود، البته ناحیه کوهستانی جنوب غربی و مغرب دریای خزر که مساکن کادوسین‌ها و کاسین‌هایی که ظاهراً زیر سیطره دولت ماد نیز نبودند در آغاز به اطاعت کوروش درنیامد.^(۳)(۴)

کوروش نخست دست به اصلاحاتی در تشکیلات دولت ماد زد و این اصلاحات بنظر ضروری می‌رسید زیرا دولتی تازه از راه رسیده و اهدافی توسعه‌گراانه داشت. با نگاهی به سرعت فتوحات شاه پارس و توجه به این مسأله که او تنها چهار سال پس از پیروزی بر مادها به سوی غرب تاخت، خود

(۱) - دولت غیرآریائی عیلام در سال ۶۴۵ ق م - یکصد سال پیش از ظهور کوروش به دست آشور بنی پال امپراتور آشور بطور کامل نابود شد و عناصر سیاسی و فرهنگی آن تجزیه گردید. ن - ک مجیدزاده، یوسف، تاریخ تمدن عیلام، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول تهران ۱۳۷۰ ص ۳۲ و همچنین گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، علمی و فرهنگی چاپ ۵ تهران ۱۳۶۴ ص ۱۳۱ و ص ۱۱۷.

(2) - Saspyres

(۳) - مجله بررسی‌های تاریخی. مهرماه ۱۳۵۰ شماره ۳۳، سال ششم.

(۴) - در مورد (ساسپیرها) باید افزود ایجاد امنیت در خطه شمالی متصرفات کوروش در همان آغازین روزهای حکومت او، لزوم لشکرکشی به این مناطق را ایجاب می‌نمود. این نواحی که در بین دریای سیاه و خزر قرار داشت، بعدها به قفقاز و یا به اصطلاح پارسیان کوه قاف موسوم گردید. کوروش در این لشکرکشی به نزدیکی رودی رسید که در آن زمان بنام رود (سایروس) یا رود کوروش موسوم شد و هنوز هم به همین نام (کور) معروف است. با وجود اینکه این رودخانه سرحد طبیعی و دفاعی بین دو دریای سیاه و خزر را پدیدار می‌ساخت، کوروش دستور داد سدی آهنین مرسوم به (داریال) در این نقطه بنا کنند و بسیار باعث تأسف است که مورخین یونانی به تدوین این لشکرکشی اعتناء نکرده‌اند. نک، آزاد ابوالکلام، کوروش کبیر، ترجمه باستانی پاریزی تهران

بیانگر واقعیتی است که با تغییر حکومت نوین پارسیان، کوروش تغییرات بسیار زیاد و عمیقی را در ساختار نظامی دولت ماد لازم می‌دید زیرا گرچه تغییر سیاست و دولت بدون خونریزی و با آرامش و احتمالاً رضایت مردم ایران زمین انجام شده بود و این بدان دلیل است که شورش و ناآرامی پس از واقعه فتح هنگامات گزارش نشده است اما آنچه، از دیدگاه کوروش - بطور قطع - و با توجه به نظم نوین او می‌بایست پدید آید، ایجاد ارتش نیرومند، متمرکز و تجدید سازمان یافته در ساختار جدید سیاسی بود تا بتواند در آینده‌ای نزدیک شاه پارس را در جبهه‌هایی بسیار دورتر از هنگامات یاری دهد. شورش سربازان مادی در پاسارگاد علیه آسیتاگس، شاه ماد و تسلیم نمودنش به کوروش به سال ۵۵۰ ق.م، نه فقط این نکته را نشان می‌دهد که جنگجویان ماد، کوروش را همچون بیگانه‌ای تلقی نمی‌کردند، بلکه در عین حال، حکایت از این دارد که سلطنت پادشاهی ماد را نوعی حق و میراث وی می‌دیدند که این نیز قرینه‌ای است که انتساب وی را به خاندان ماد و داستان هردوت را در باب مادرش ماندانا تأیید می‌کند.^(۱)

در شاهنشاهی پهناوری که اینک در اختیار کوروش بود و تنوعی که در اقلیم، فرهنگ، نژاد و گویش آن بچشم می‌خورد، مهم‌ترین مسأله‌ای که اندیشه فاتیح را بخود معطوف می‌نمود، حفظ امنیت این سرزمین، گسترش آن، گذر از مناطق پرخطر و احداث مرزهای بی‌خطر برای ایجاد آینده‌ای با ثبات بود.

در این زمان، دست کم سه عامل در ساختمان دولت و جامعه هخامنشی تأثیر می‌نماید. یکی میراث خاور نزدیک باستانی، دوم مرده ریگ نیاکان هند و اروپائی و سوم نبوغ آفریننده فرمانروایان بزرگ و زیردستانشان در نوآوری حکومت و هنر سازماندهی^(۲) و بی تردید مورد سوم در شخصیت کوروش تجلی می‌نمود. زیرا این فاتح آریائی، بزودی پارسیان را بر جهان شناخته شده قدیم مسلط گردانید و آنگاه زمینه‌ساز حکومتی گردید که تا دو قرن پس از آن، با ثباتی واقعی، جایگزین دولتهای محلی و منطقه‌ای شد که از آنان جز خاطره‌ای مبهم اثری باقی نمانده بود.

(۱) - زرین کوب، تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، پیشین ص ۱۱۵ و همچنین کامرون، جرح ایران در

سپیده دم تاریخ، علمی و فرهنگی، چاپ ۱ تهران، ۱۳۵۹، ص ۱۷۱.

(۲) - شاهپور شهبازی، علی، پژوهش‌های هخامنشی (مجموعه مقالات) مؤسسه تحقیقات هخامنشی

(ترجمه) مقاله فرای، ریچارد تحت عنوان «سازمان‌های هخامنشی» ص ۲۴.

فاتح پارسی به سوی غرب می‌تازد

اینکه چرا کوروش به غرب تاخت، دقیقاً نمی‌تواند معادل آن باشد که چرا غرب بر شرق تازید؟ در حقیقت، اهداف این دو حرکت، یعنی شرق علیه غرب و غرب علیه شرق نه تنها در زمان کوروش و جانشینان او، بلکه در دوره‌های بعدی یعنی از زمان حمله اسکندر به شرق یا اولین تهاجم غرب به شرق تا زمان حاضر، که خود شاهد آن هستیم، بسیار متفاوت می‌باشد.

یورشی که غرب علیه شرق بکار گرفت و به انحاء گوناگون آنرا تغییر داد، در حالیکه هرگز هدف را از نظر دور نمی‌داشت، تفکر استثمار و سلطه بر شرق بود.^(۱) این در حالی بود که حرکت نظامی - سیاسی کوروش با اهدافی کاملاً مغایر با اهداف غرب آغاز شد و با پیروزمندی و بدون سلطه‌گری پایان رسید.

اهداف کوروش در غرب، تصرف سواحل دریای مدیترانه بود که همه جاده‌های بزرگی که از مرکز ایران می‌گذشت به بنادر آن منتهی می‌شد و همچنین تصرف آسیای کوچک بود که در این سرزمین یونانیان مهاجر، در جوار دولت ثروتمند لیدی، پایگاههای بزرگ تجاری را در اختیار داشته^(۲) و با وجود اختلاف با یکدیگر، کاملاً منافع خویش را می‌شناختند و از لحاظ فرهنگی کاملاً به مادر شهر سارد وابسته بودند^(۳) ولی آنچه از دیدگاه خاورشناسان دور مانده است و باید به اهداف فوق افزوده شود، حرکت‌های دوراندیشانه و استراتژیکی فاتح بزرگ پارسی است در جهت ایجاد مرزهای دریائی در دورترین نقاط غرب آسیا، جنوب دریای سیاه و حفظ امنیت در جنوب آسیای کوچک که به دریای مدیترانه منتهی می‌گردید، یعنی در واقع تصرف آنچه پیرامون آسیای کوچک در اختیار دولت شهرهای تجاری یونان بود و افزودنش به متصرفات حکومت پارسیان و ایجاد یک مرز دریایی بی‌خطر برگرداگرد آسیای کوچک.

(۱) - رحیمی، مصطفی، **دیدگاهها**، امیرکبیر، مجموعه مقالات (غرب و شرق در تسلط ورهایی) ص ۱۰۱.

(۲) - گیرشمن، زمان، **ایران از آغاز تا اسلام**، پیشین ص ۱۳۷.

(۳) - این نکته که یونانیان آسیای کوچک پیش از سقوط سارد به دست کوروش از لحاظ فرهنگی به این دولت مادر شهر اتکا داشته و پس از سقوط سارد و شروع مبارزات سیاسی آنان علیه دولت هخامنشی بطور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر حکومت آن، واقع در جلگه آتیک، قرار می‌گرفتند، که چگونگی آن خود موضوع مستقلی است. نک، گریمرگ - کارل، تاریخ بزرگ جهان، ترجمه دولتشاهی ج ۲ - چاپ ۱ یزدان تهران ۱۳۶۹

پیش از کوروش غربی‌ترین نقطه مرزی دولت ماد، رودخانه هالیس^(۱) در ایالت کاپادوکیه واقع در مرکز آسیای کوچک بشمار می‌رفت که به دریای سیاه می‌ریخت این نقطه مرزی، پس از یک نبرد طولانی هفت ساله بین دولت یونانی نژاد لیدی^(۲) به رهبری کروزوس^(۳) و دولت ماد به فرمانروایی هووخشتره^(۴) به وجود آمد. صلح در ۲۸ مه ۵۸۵ ق - م بدنبال گرفتگی خورشید (کسوف) صورت گرفت. هیچکدام از طرفین پیروز نشدند و رودخانه هالیس به عنوان مرز دو طرف تعیین شد.^(۵)

با سلطنت آسیتاگس ضعف ماده‌ها آشکار شد و کوروش با عروج خود دولت ماد را از میان برداشت و آنگاه پارسیان و ماده‌ها که کوروش را از خود میدانستند، همه به فرمان او شدند. پس از سقوط هنگمتانا و برافتادن پادشاهی ماد، سرتاسر شرق نزدیک میان چهار نیروی بزرگ ماد، بابل، لیدی و مصر تقسیم شده بود و کوروش نیرومندترین آنها، یعنی ماد را شکست داده بود. این نکته را نمی‌توان فراموش کرد که ماده‌ها، آرزوهای فراوانی را برای فرمانروایی بر آشور، یعنی بین‌النهرین، سوریه، ارمنستان و کاپادوکیه در سر می‌پروراندند. فشار نظامی هووخشتره به آسیای کوچک و جنگ طولانی او علیه لیدی، گواه این مدعی است. اما با گذشت زمان و سستی آخرین شاه ماد و شکست او به دست کوروش، شاه جوان پارس، ادعاهای فرمانروایی بر مناطق مذکور را از سرگرفت.

به عبارت روشن‌تر، برافتادن شاهنشاهی ماد، موازنه دقیق سه نیروی دیگر را در منطقه برهم زد.^(۶) به راه افتادن جنگ به راحتی پیش‌بینی می‌شد، کوروش میدانست تا این سه نیرو در منطقه وجود دارند ایجاد یک حریم امنیتی در حول و حوش متصرفات او و تضمینی مطمئن برای مرزهای آینده سرزمین او وجود نخواهد داشت.

فاتح جوان پارسی، پیش‌بینی می‌نمود، سه دولت علیه او با یکدیگر متحد خواهند شد و این پیش‌بینی بسیار صحیح از کار درآمد. سرزمین لیدی بخاطر ثروت فراوانش و بخاطر موقعیت ممتاز تجاریش، بطور طبیعی اولین نقطه‌ای بود که کوروش پارسی را بخود جذب می‌نمود. با آنکه سقوط ماد به عنوان یک دولت هم‌پیمان لیدی و بخاطر دشواری‌های احتمالی آینده برای

(1) - Halys

(2) - Lydia

(3) - Kroisos

(4) - Kyaxares

(۵) - اوستا، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، امیرکبیر. چاپ ۲ تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۵.

(۶) - همان مأخذ، ص ۵۲.

لیدی ثروتمند خطرآفرین بود، اما کرزوس بر این امید بود که اینک دولتی مستمرکز نابود شده و کوروش نخواهد توانست این تمرکز بر باد رفته را احیاء کند. لذا فکر تصرفی از اراضی ماد که در آن سوی شرقی تر هالیس واقع شده بود، کرزوس را وادار نمود تا از مرز پیشین هالیس بگذرد، به این امید که از بازمانده‌های شاهنشاهی ماد بهره‌ای برگیرد. (۱)

کوروش که از آغاز به لیدی چشم دوخته بود به محض دریافت حرکت نیروهای لیدیایی به سرعت نیروهای پارسی را به سوی غرب راند و در پتریا (۲) با کرزوس روبرو شد. شاه هخامنشی پیش از این نبرد با نبونید (۳) شاه بابل صلح نموده بود تا به هنگام نبرد با کرزوس از پشت سر خویش ایمن باشد.

نبرد پتریا به جایی نرسید و سپس زمستان سرد سال ۵۴۶ ق - م فرا رسید. کرزوس به شهر خود سارد بازگشت و به امید بهار نشست و چون نیروهای پارسی را (فشارآور) برآورد کرده بود با فرستادن سفرائی، با مصر، بابل و اسپارت اتحادی چهارگانه پدید آورد تا شاید بتوان در پرتو آن در بهار آینده کوروش و ادعاهای او را برای همیشه نابود سازد. اما زمستان ۵۴۶ ق - م آینده کرزوس، لیدی و اتحاد چهارگانه را رقم زد. برای رهبران اتحاد مربع، دیگر بهاری پدید نیامد. دولت هخامنشی از راه رسیده بود و بهاران آینده به او تعلق می‌گرفت.

زمستان ۵۴۶ ق - م برای کوروش و پارسیان بهاری سرمست‌کننده و سرشار از عطر پیروزی بود زیرا ثروتمندترین شهر جهان به دست آنان فتح گردید و کمی بعد آسیای کوچک نیز به آنان تعلق می‌یافت. سارد زرین که در دنیایی از لذت و ثروت و کامجویی غوطه‌ور بود در فاصله‌ای کمتر از چهارده روز محاصره به دست سردار پارسی که با سپاهش بر فراز قله‌های پربرف اطراف شهر موضع گرفته بود به طرز ناباورانه‌ای فتح شد اینک دروازه یونان و سرزمین ایونیه (۴) در دست پارس‌ها بود. سقوط سارد، سایر دولت شهرهای مستقلی را که در کناره‌های دریای سیاه و مدیترانه به تجارت مشغول بودند، پس از دوره‌ای کوتاه نافرمانی، بزیر قدرت پارس‌ها کشانید. (۵)

(۱) - اوستا، ص ۵۲.

(2) - Ptaria

(3) - Nebonidos

(4) - Aeuania

(۵) - بنا به نقل هردوت، مردم لیدی در عصری که کوروش در شرق به گسترش سرزمین خویش دست یازیده بود غرق در فساد و تباهی بوده و اخلاق جامعه بر اثر کثرت ثروت و نداشتن پایگاه فکری صحیح دچار انحطاط

کوروش پیش از ترک آسیای کوچک، موفق شده بود این سرزمین را به دست فرمانروایان مستبد یونانی (تیران‌ها) که خود را سرسپردهٔ ایرانیان نشان می‌دادند، اداره کند، اما آنچه برای فاتح ارزش داشت، رسانیدن مرزهای غربی دولت نوین هخامنشی به کرانهٔ دریاهای آزاد بود. این دریاها برای پارسیان بسیار ارزشمندتر از مناطق تسخیر شدهٔ جدید بودند زیرا به زعم پارسیان از آنسوی دریاها، خطری آنان را تهدید نمی‌کرد.^(۱)

مردم سرزمین‌های بدست آمده، بزودی عادت به اطاعت از پارسیان را فرا گرفتند اما آنچه برای پارس‌ها از اعتبار بیشتر و روشن‌تری برخوردار بود، ایجاد امنیت در فراسوی مرزهای غربی بود. استراتژی کوروش در غرب دولت هخامنشی به ثمر رسیده بود اما سایر مرزهای شاهنشاهی هنوز تثبیت نشده بود. کوروش پیش‌درآمد جنگهای مدی^(۲) را با موفقیت به پایان رسانید. اینک او سالهای کوتاهی را در پیش داشت تا به آرمان‌های بزرگ خویش جامعهٔ عمل پیوشاند.^(۳)

و زوال‌گردیده بود و این انحطاط نه تنها درکل جامعه رایج گردیده بلکه اساس خانواده را نیز متأثر ساخته بود. ن - ک - هر دوت خواررخ - ترجمه علی وحید مازندرانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران ص ۲۵ - ۲۰.

(۱) - این نخستین برخورد بین دنیای پارسیان و جهان یونانی، برخوردی سرنوشت‌ساز و تعیین کننده برای دو ملت بزرگ شرق و غرب بود و هیچکدام از دو ملت اهمیت این برخورد سرنوشت‌ساز را نشناخت ولی بی‌شک این برخورد اولیه دنیای یونانی را شکوفا کرد و آنان را با استعداد و توان‌هایشان آشنا نمود. از این پس تا پایان عصر هخامنشی، پارسیان سرور بودند و یونانیان پیرو. با اینهمه این برخورد، دو جریان کاملاً متضاد را در تاریخ روشن ساخت و سبب ساز سرنوشت بعدی برای مردم هر دو سرزمین گردید. به گفتهٔ منتسکیو در روح‌القوانین: «ایرانیان یا رنجبرترین مردم جهان که به کار دامپروری و کشاورزی مشغول بودند و زمین را مقدس میخواندند با جامعه‌ای از پهلوانان و جنگاورانی که در یونان زندگی می‌کردند و عمدتاً به تجارت می‌پرداختند برخورد کردند. برخوردی کاملاً متفاوت که سبب‌ساز تولد اروپا شد. نیک - بدیع - امیرمهدی یونانیان و بربرها ترجمه احمد آرام نشر پرواز ج ۲ - ۱ چاپ ۲ تهران ۱۳۶۴ ص ۲۱۰ (پاورقی)

(۲) - جنگهای مدی به مجموعه جنگهای ایران و یونان اطلاق می‌شود که از نخستین یورش پارسیان در زمان داریوش در ماراتن به سال ۴۹۰ ق م تا شکست خشایارشا در پلاته به سال ۴۷۹ ق م پایان می‌یابد. آلبرشاندور بخوبی دربارهٔ پیش‌درآمد جنگهای مدی توسط کوروش داوری نموده است.

(۳) - شاندورر، آلبر، ص ۱۶۹ Albert Chamdor

کوروش در شرق (۵۴۵ - ۵۳۹ ق م)

از نگاه کوروش، آنچه در غرب فلات میگذشت با آنچه در شرق آن در جریان بود به شدت متفاوت بنظر میرسید. غرب وارث ارزشهای اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی عمیقی بود و تمدن‌هایی چون، بین‌النهرین^(۱) اورارتو، هیتی^(۲) مادی^(۳) و یونانی را تجربه نموده بود و ساختار فرهنگ آن شگرف و پز تحرک بود.

پس از فتح غرب، لازم بود، کوروش با تکیه بر تمدن‌های گذشته و ایجاد فضایی عادلانه‌تر، اجزاء فرهنگ‌های قدیمی را بیکدیگر پیوند دهد و اصول جدید حکومت پارسیان را بر پایه‌هایش بنا سازد. اما در شرق، درجه تمدن بسیار نازل بود.

اقوام شرقی فلات هنوز در مراحل ابتدائی چادرنشینی و جابجائی طایفه‌ای بودند، دولت و سیاست را تجربه نکرده و هرگز در جرگه هیچ مدینتی قرار نگرفته بودند.

وظیفه بنیانگذار دولت هخامنشی در اینجا برخلاف غرب، جدی‌تر و مشکل‌تر بنظر میرسید. بنابراین علاوه بر ایجاد خطوط دفاعی محافظت شده در اقصی نقاط شرق، تأمین امنیت در این منطقه و ایجاد تمدن و مبادی شهرنشینی در بین دو رودخانه اوکسوس (آمودریا)^(۴) و یاکسارتس (سیر دریا)^(۵) نیز در مرحله نخست قرار میگرفت.^(۶)

اصولاً، هخامنشیان در دوران حکومت خویش، از ابتدا تا انتها، گرفتار دو سطح ناهمگون درجه تمدن در شرق و غرب بودند و هرگز نتوانستند این دو سطح را متعادل سازند. کوروش در راه ایجاد امنیت و ثبات مدینت در شرق، سرانجام جان خود از دست داد و اسکندر و جانشینان او نیز، علیرغم ادعاهای خویش، هرگز نتوانستند در شرق جایگاهی مطمئن بدست آورند و حتی نخستین ضربه‌های سیاسی، نظامی نیز از جانب شرق بر آنان وارد شد.^(۷)

(1) - Mesopotamy

(2) - Hettites

(3) - Medic

(4) - Oxus

(5) - JaXartes

(۶) - گیرشمن، رمان، ص ۱۳۷ و دانداما یف م. آ. ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳ ص ۱۵۰.

(۷) - بعد از اسکندر و بدنبال جنگ‌های جانشینی بر سر قدرت بین سرداران او، سلوکوس نیکاتور در ایران مرکزی و غرب آسیا قدرت را بدست گرفت اما کمی بعد در زمان سلطنت سلوکوس دوم (۲۲۷ - ۲۲۶ ق م) دو

کوروش در حملات سریع خویش بسوی خاور، از هیرکانیا گذشت و با عبور از هریوه (هرات)^(۱) به درون سرزمین سفد (سوگوده)^(۲) واقع در میان دو رود آمودریا و سیردریا سرازیر شد و مرکز آن مرکز را تسخیر نمود و با ماساگت‌های نیمه صحراگرد حوالی دریای و خش مبارزه کرده و آنها بزیر فرمان درآورد و آنگاه مصمم شد رودخانه بزرگ یا کسارتس را به عنوان شمال شرقی‌ترین نقطه متصرفات خویش، جایی که اقوام و طوایف صحراگرد نتوانند با عبور خود امنیت مرزها را به خطر اندازند - به شمار آورد و برای این منظور و بخاطر آنکه سرزمین‌های بارور جنوب را از دستبردهای آینده دسته‌های بیابانگرد آسیای میانه مصون دارد و از عبور آنان از رودخانه (سیر دریا) ممانعت بعمل آورد، دستور داد شهر نظامی و استحفاظی کورا (شهر کوروش)، در شمالی‌ترین نقطه شرق متصرفاتش ساخته شود.^(۳)

کوروش، ضمن شش سالی را که در شرق گذراند توانست مرزهای شرقی را با ایجاد استحکامات نظامی، امنیت بخشیده و طوایف سرگردان را بزیر فرمان درآورد و شمالی‌ترین نقطه ایران زمین را با مرز استراتژیکی سیر دریا از سرزمین‌های ناشناخته و بیابانی آنسوی این رود جدا سازد. بدنبال این پیروزیها، کوروش بسوی جنوب تاخت و در حوالی رودخانه سند وارد سرزمین پاروپامیسوس^(۴) (پاراپامیزاد)، یعنی اطراف دره کابل گردید و ساکنان منطقه ثاتاگوش^(۵) را که در مناطق کوهستانی خویش از گسترش امپراتوری ممانعت می‌نمودند سرکوب نموده و خود را به کناره رود سند رسانید. باین ترتیب، سرحد ایران زمین، از جنوب شرقی به ساحل غربی پنجاب و رود سند رسید. آنگاه کوروش حکومت این قسمت را به فرزندش بردیا وا گذاشت.

کوروش اینک در شمال شرقی و بخش شرقی فلات به رودخانه‌های بزرگی رسیده بود که

جریان جدایی خواهی و استقلال طلبی در شرق ناحیه باختر و هیرکانیا، علیه دولت جانشینان اسکندر پدید آمد که اولی به وسیله حاکم یونانی باختر (دیودوت) و دومی به رهبری دو برادر پارتی (ارشک و تیرداد) هدایت می‌شد. سلوکیان هرگز از این حرکت‌های سیاسی تجزیه طلبانه و استقلال خواهانه نرهیدند و تا پایان قدرت خود، لااقل با پارتیان در مشرق دست به گریبان بودند. ن - ک دیاکونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام تهران ۱۳۵۱ ص ۳۲.

(1) - Haraiva

(2) - Sogdiana

(۳) - بیرنیا، حسن، ایران باستان، دنیای کتاب، ج اول چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۳۷۶.

(4) - Paropamisos

(5) - Thatagush = Sattagydia

مرزهای طبیعی و استراتژیکی دولت نوبنیاد هخامنشی محسوب می‌شد. بدنبال این فتوحات نظامی، کوروش عازم مغرب گردید تا کار دولت بابل را که در موقعیت امپراتوری هخامنشی همچون زائده‌ای باقی مانده بود یکسره کند.^(۱)

کوروش بابل^(۲) فرات

حمله به بابل، سرزمینی که تاریخی بس دلپسند و پرماجرا داشت برای کوروش یک حرکت سیاسی ماجراجویانه از نوع آنچه توسط فاتحان گذشته در بابل بوجود آمده بود به حساب نمی‌آمد. بی شک،^(۳) بابل به دلایل مختلفی از جمله علل ذیل مورد توجه کوروش پارس قرار گرفت:

(۱) - موقعیت استراتژیکی بابل و قرار گرفتن آن در کناره رود فرات با توجه به این واقعیت که رودخانه فرات جنوبی‌ترین ساحل شناخته شده‌ای بود که می‌توانست امپراتوری جوان پارس را به صحرائی بیکران عربستان پیوند دهد. کوروش واقع‌بینانه می‌اندیشید که در آنسوی غربی فرات قبایل متفرق عرب^(۴) که تا آن زمان هرگز دولت متمرکزی نداشتند، نخواهند توانست از مرز آبی فرات به سرزمین‌های آباد اینسوی رود حمله‌ور شوند، لذا فرات یک مرز طبیعی و استراتژیکی بحساب می‌آمد.

(۲) - یکی از علل توجه کوروش به بابل و اشغال این سرزمین، موقعیت ژئوپلیتیکی و دارا

(۱) - ن - ک - مجله بررسی‌های تاریخی - شماره ۳۳ مه‌ماه ۱۳۵۰ - مقاله قلمرو شاهنشاهی هخامنشی ص ۷۵ و به گفته هرتسفلد، رودخانه ایندوس (سند) در حد بین indike (هند) و آریانه Ariane (ایران) بوده است. همان مقاله - ص ۹۳.

(2) - Babylon

(۳) - بابل، همیشه از دیدگاه فاتحان خود نظیر، سومری‌ها، آشوری‌ها، کاسی‌ها و حتی عیلامی‌ها، سرزمینی سرشار از ثروت، لذت بوده و ساختار فرهنگی و اجتماعی آن نیز بر اساس سودجویی و استثمار طبقاتی بنیاد نهاده شده بود. ن ک شی‌برا - ادوارد، الواح‌بابلی، ترجمه علی اصغر حکمت انتشارات فرانکلین تهران ۱۳۴۱.

(۴) - قبایل متفرق عرب در شبه جزیره بزرگ عربستان، تقریباً تمام تاریخ خود را در جنگ، تجاوز، درگیری و درماندگی گذراند و این شرایط تا ظهور اسلام ادامه یافت و پیامبر بلندمرتبه اسلام حضرت محمد (ص) توانست به همه این نابسامانیها پایان داده و به برکت اسلام، از عرب قومی متحد و نیرومند پدید آورد. ن

بودن ارزش نظامی رودخانه‌های دجله و فرات بود.^(۱) زیرا بابل در نقطه‌ای قرار می‌گرفت که دو رودخانه پس از جاری شدن از مبدأ خود بسیار بهم نزدیک شده و مجدداً از هم دور می‌شوند و در نتیجه، استقرار فاتحانه در بابل می‌توانست علاوه بر حفظ مرزهای غربی، مناطق شمال و جنوب بین‌النهرین را حفظ و کنترل نماید. بعلاوه از بابل ویژگی‌ها و تحولات دولت شهرهای یونانی آسیای کوچک که در این زمان در اختیار ایران بود بیشتر زیر نفوذ قرار می‌گرفت

(۳) - کوروش نمی‌توانست فراموش کند که بابل پایتخت واقعی آسیا است و هنوز تسخیر نشده باقی مانده است و نبوتید شاه آن هنوز بخاطر اتحادی که برضد وی با کرزوس کرده بود حسابی پس نداده است.^(۲)

(۴) - توجه کوروش به یهودیان بابل و دستور آزاد ساختن آنان و انتقالشان به فلسطین، بیشتر یک هدف سیاسی بود تا اخلاقی، زیرا فلسطین سنگر مصر بحساب می‌آمد و هدف بعدی کوروش محسوب می‌گردید. این فاتح بزرگ قصد داشت مرزهای غربی امپراتوری را به ساحل نیل رسانده و بدین ترتیب دریای سرخ را به خلیج فارس مربوط سازد. این هدف به علت مرگ نابهنگام او، توسط فرزندش کمبوجیه به ثمر رسید. لذا می‌توان گفت توجه به بابل و پیروزی بر این شهر ثروتمند، فتح مصر را برای هخامنشیان میسر ساخت.

(۵) - بازرگانی و تجاری بابل علاقمند ایجاد دولتی نیرومند و احداث راههای بازرگانی مطمئن و کنترل شده‌ای بود تا بتواند دست به روابط بازرگانی گسترده‌تری زده و منافع بیشتری را کسب نماید.^(۳)

کوروش به سال ۵۳۹ ق م، هنگامیکه آب فرات بالنسبه کم بود، این شهر را محاصره کرد و دستور داد تا مسیر فرات را برگردانند. آنگاه سردار کوروش گبریاس^(۴) به سهولت وارد شهر شد و مردم شهر با شادمانی در مقابل نیروی پارسی - که آترا نجات‌بخش تلقی می‌نمودند - تسلیم شدند.^(۵) مردم بابل بزودی دریافتند هیچکدام از جهانگردانی که قبلاً قدم به خاک بابل نهاده بودند به اندازه

(۱) - بختورتاش، نصرت... ص ۳۷. (۲) - زرین‌کوب، عبدالحسین، ص ۱۲۳.

(۳) - داندامايف، تاريخ سياسى و اقتصادى هخامنشيان، ترجمه ميرکمال نبی پور، نشر گستره، تهران، ۱۳۵۸، ص ۲.

(4) - Gobryas

(۵) - هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر تهران، ۱۳۶۳، ص ۴۲.

کوروش مقید به رعایت هویت و فرهنگ ملل مغلوب نبوده و باندازه‌ او سعی نکرده بودند تا از فاصله غالب و مغلوب بکاهند.^(۱)

فتح بابل و پیروزی بر این سرزمین، به کوروش و کشور ایران، اهمیتی فرا ملتی بر بیشتر جهان شناخته آن روزگاران بخشید. این ناحیه مرکز دیرینه فرهنگی بود که از هزاره سوم پیش از میلاد در سراسر خاور نزدیک. از شرق آناتولی، کرانه سوریه، فلسطین تا دره‌های بلند کوه‌های زاگرس و جلگه‌های پست سرزمین شوش نفوذ کرده بود. بابل آنچنان اهمیتی داشت که همه کسانیکه آرزوی سیادت بر مشرق زمین را در دل می‌پروراندند می‌بایست، نخست براین شهر مسلط شوند. در موقعیت استراتژیکی بابل، همین بس که اهمیت سیاسی و تاریخی جانشینان اسکندر با از دست دادن آن در برابر اشکانیان فروکش کرد^(۲) و برای ساسانیان نیز باز دست دادن بابل، هنگامیکه این نقطه دستخوش هجوم نیروهای مسلمان گردید فرمانروایی آنان نیز بر مشرق فرو پاشید.^(۳) و سرانجام

کوروش توفیق یافت در زمانی کوتاه، از ۵۵۰ تا ۵۳۹ ق م، سه امپراتوری نیرومند و پرسابقه آسیائی را، بطور قطع، محکوم به شکست سازد و آنگاه از عناصر فرهنگی و تشکیلاتی آنان پایه‌های مستحکم امپراتوری خویش را بنا نماید.

راز اشتهار کوروش، تنها در سرنگونی دولتهای آسیائی و استقرار عناصر پارسی بر آنان و ایجاد حکومتی عادلانه از درون تیره نابسامانیهای اجتماعی و سیاسی نظامات گذشته نیست، بلکه هنر فرمان راندن بر تیره‌های متفاوت انسانی است که در نقاط بسیار جدا از هم و با فرهنگها، نژادها و گویش‌های مختلف در یک مجموعه سیاسی بزرگ و سرشار از امنیت می‌زیستند، و بنیانگذار و موجد چنین فضا و مجموعه‌ای - بی شک - کسی جز کوروش نبود. محیطی که مرزهایش آرام و بی خطر و درونش - علیرغم تفاوت‌های اقلیمی و نژادی و اعتقادی - تفاهمی بس شکوهمند و مستمر را نخستین بار در تاریخ به تجربه می‌نشست.

(۱) - نصر، سید تقی، *ابدیت ایران*، کتابخانه کیهان ج ۱، تهران ۱۳۵۵، ص ۹۹.

(۲) - اشاره به فتح سلوکیه توسط مهرداد اول - اشک ششم اشکانی - به سال ۱۴۱ ق م که به حکومت دوست ساله اسکندر و جانشینانش در ایران اصلی پایان داد.

(۳) - بویل، آ. جی، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، ترجمه حسن انوشه. (پژوهش

دانشگاه کمبریج)، امیرکبیر، ج ۳، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۸، ص ۵۹۳.

بنابراین طبیعی است که علت مرگ رازآلود کوروش را در کوشش‌هایش در راه ایجاد مرزهای دفاع استراتژیک و بی‌خطر نمودن هرچه بیشتر فضای درونی جامعه که امنیت و رشد اقتصادی و فرهنگی را با هم بدنبال می‌آورد، ببایم و در این میان انگیزه‌هایی که توجه کوروش را به جانب شرق معطوف می‌ساخت، بدون شک، قسمتی از آن با اهدافی که او را بجانب غرب متوجه می‌نمود، یکسان بود و آن پدید آوردن مرزهای امن در برابر بیابانگردان شرق ایران زمین می‌باشد^(۱) و در این میان نظر (باوژانی) محقق ایتالیایی با نظر گیرشمن فرانسوی بسیار شبیه و نزدیک است زیرا این محقق ایتالیایی نیز معتقد است کوروش در شرق بدنبال امنیت بود^(۲) اما در واقع هر دو محقق از این نکته غافل مانده‌اند که مرزهای طبیعی دریائی و استفاده بهینه از رودخانه‌های بزرگ به عنوان مرزهای استراتژیک، اهداف بالاتر و برتر کوروش را در تأمین امنیت و ثبات مرزهای ایران زمین تشکیل می‌داد و در نتیجه این اقدام، جهان متمدن از شرق مدیترانه تا رودخانه‌های جیحون و سیحون و سند، در تحت امر یک حکومت واحد مربوط گردید و این پدیده‌ای بود که قبل از آن هرگز بوجود نیامده بود.

درحقیقت کوروش حیات خویش را وقف دو هدف بزرگ سیاسی نمود و جان خود را در راه هدف دوم یعنی دفاع از مرزهای آرمانی بدست اقوام وحشی ماساگت^(۳) از دست داد.^(۴) این دو هدف عبارت بودند از ایجاد مرزهای دفاع استراتژیک و مقابله با وحشیان شمال شرقی، فضائی که کوروش و بدنبال او داریوش برای حکومت پارسیان در جهان پدید آوردند، آنچنان منظم و دارای تشکیلات و سازمان بود که مطالعه آن انسان را بیاد سمفونی‌های با عظمت بتهوون می‌اندازد. عبارت دیگر، همانگونه که سمفونی‌های بتهوون پر از نظم و قدرت است، حکومت هخامنشی در عصر کوروش نیز سرشار از نظم و قدرت بود^(۵) با این تفاوت که آهنگ جاودانگی در آن، شاداب‌تر و انسانی‌تر می‌باشد.

(۱) - باوژانی، الساندرو. *ایرانیان* ترجمه رجب‌نیا، انتشارات روزبهان، چاپ اول تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۱.

(۲) - گیرشمن، رمان، ص ۱۳۷ (۲۸) - هرودت - تواریخ ص ۱۰۳ و همچنین ر. ک. ب محمودآبادی، سید

اصغر، *دیپلوماسی هخامنشی (از ماراتن تا گرانیک)*، نشر مینو. چاپ اول اصفهان ۱۳۷۳، ص ۸.

(3) - Masagettes

(۴) - هرودت، تواریخ، ص ۱۰۳

(۵) - مهرین، مهرداد، *تمدن ایران باستان*، انتشارات عطایی چاپ دوم، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۵.

منابع

الف - کتب

- آزاد، امام الهند، مولانا ابوالکلام، کوروش کبیر، ترجمه باستانی پاریزی، چاپ تابان، تهران، ۱۳۴۰.
- احتشام، مرتضی. *ایران در زمان هخامنشیان*، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، تهران، ۱۳۵۵.
- اومستد، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷.
- باوزانی، الساندرو، *ایرانیان* ترجمه مسعود رجب‌نیا روزبهان چاپ اول تهران ۱۳۵۹.
- بویل. جی آ، *تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی)* پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه، حسن انوشه، امیرکبیر، ج ۳ چاپ ۱، تهران، ۱۳۶۸.
- بدیع، امیرمهدی، *یونانیان و بربرها*، ترجمه احمد آرام، نشر پرواز، ج اول و دوم، تهران، ۱۳۶۴.
- بختورناش، نصرت ا...، *(بنیاد استراتژی در شاهنشاهی هخامنشی)*، مطبوعاتی عطایی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۱.
- پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، دنیای کتاب. ج اول، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲.
- دیاکونف، اشکانیان، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۱.
- داندامایف، *تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان*، ترجمه میرکمال نبی‌پور، نشر گستره چاپ اول، تهران، ۱۳۵۸.
- دورانت، ویل، *یونان باستان*، ترجمه گروه مترجمان، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ج دوم، چاپ ۱، تهران، ۱۳۶۵.
- داندامایف، م.آ، *ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی* ترجمه روحی اریاب، نشر علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۳.
- رحیمی، مصطفی، *دیدگاهها، (مجموعه مقالات) غرب و شرق در تسلط و رهائی*، چاپ اول، تهران، بدون تاریخ.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران قبل از اسلام*، امیرکبیر، ج اول چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
- سایکس، سرپرسی، *تاریخ ایران*، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات دنیا، چاپ اول تهران ۱۳۷۰.

- شاپور شهبازی، علی، پژوهشهای هخامنشی، آثار پنج خاورشناس غربی، ترجمه انتشارات مؤسسه تحقیقات هخامنشی، چاپ ۱، تهران، ۱۳۵۴.
- شی‌یرا، ادوارد، الواح بابلی، ترجمه علی اصغر حکمت، انتشارات فرانکلین، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۱.
- شاندور، آلبر، کوروش کبیر، ترجمه محمد قاضی، انتشارات زرین، چاپ اول تهران، ۱۳۷۱.
- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، علمی و فرهنگی چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
- کامرون، جرج، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، فرهنگی علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۵۹.
- گیرشمن، رمان، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۴.
- گزنفون، سیرت کوروش کبیر، ترجمه وحید مازندرانی، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۰.
- گریمرگ، کارل، تاریخ بزرگ جهان، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، ج دوم، چاپ اول یزدان، تهران، ۱۳۶۹.
- لمب، هارولد، کوروش کبیر، ترجمه رضازاده شفق، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۰.
- مهرین، مهرداد، تمدن ایران باستان، انتشارات عطائی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸.
- مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن ایلام، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۰.
- محمودآبادی، سیداصغر، دیپلوماسی هخامنشی (از ماراتن تا گرانیک)، انتشارات مینو، چاپ اول، اصفهان، ۱۳۷۳.
- نصر، سید تقی، ابدیت ایران، کتابخانه کیهان، ج اول، تهران، ۱۳۵۵.
- هوار، کلیمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳.
- هرودت، تواریخ، ترجمه وحید مازندرانی، وزارت فرهنگ و هنر، بدون تاریخ.
- هرتسفلد، ارنست، تاریخ باستانی ایران بر بنیاد باستانشناسی، ترجمه علی اصغر حکمت، انجمن آثار ملی.

ب - مجلات

مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۳۳ - مهرماه ۱۳۵۰ مقاله قلمرو شاهنشاهی هخامنشی.

ج - منابع خارجی

Rawlinson G. *five Great Monarchies Ancient Eastern World* London, 1879.

VRAO, B. *World History* Published at New Delhi, 16 1988, Pages 40-41

(Persian impaire).

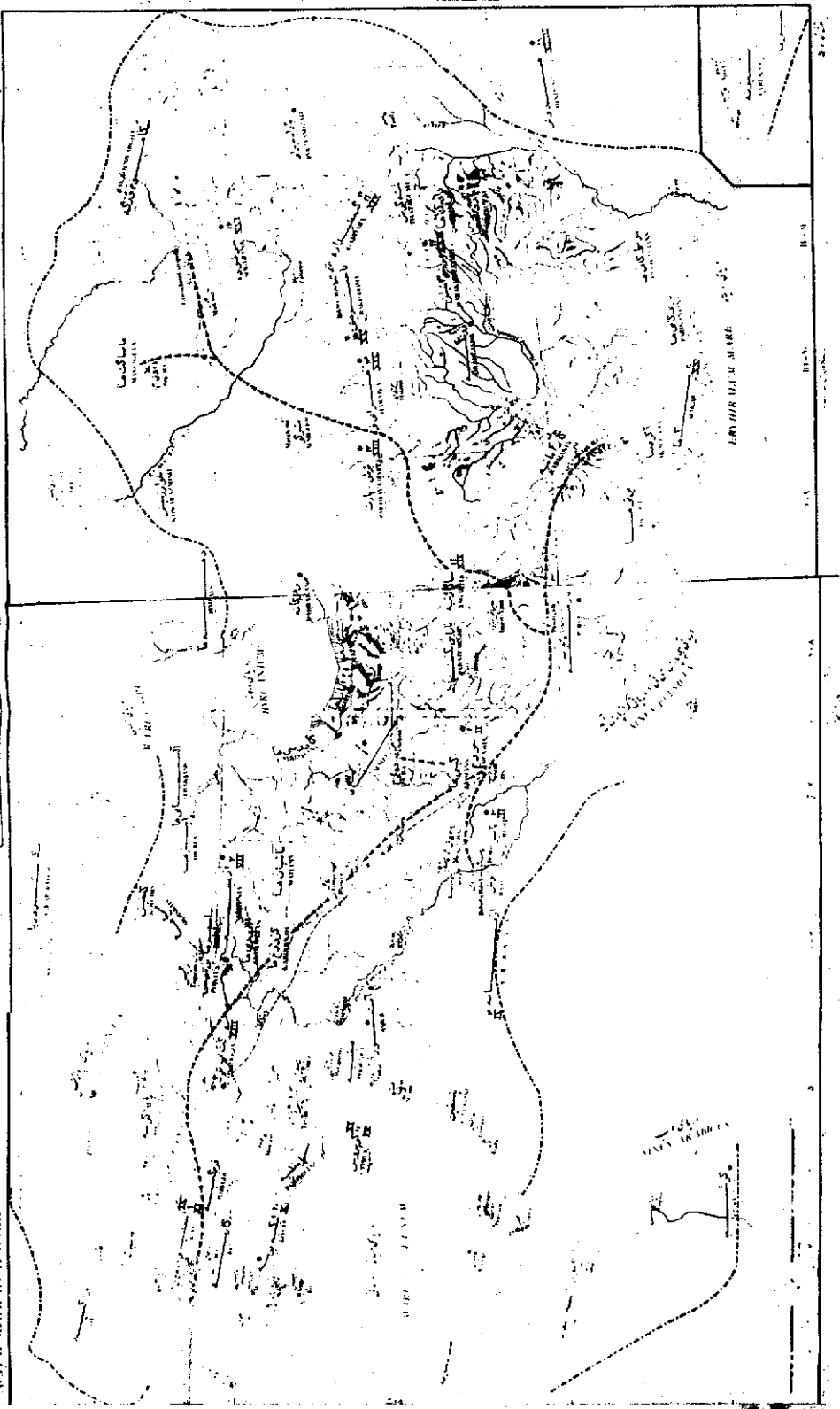
Tripathi, R.S. *History of Ancient india* Third, 1969, Published at Delhi,

Pages 115-116.



1:50,000 Scale
1:100,000 Scale
1:200,000 Scale
1:500,000 Scale
1:1,000,000 Scale

ACHAEMENIAN EMPIRE



1:50,000 Scale

1:100,000 Scale

1:200,000 Scale

1:500,000 Scale

1:1,000,000 Scale